

اندیشه ی سیاسی بنیان گذار انقلاب اسلامی

نقش مردم در حکومت اسلامی

از جمله مباحث مهم در مقوله حکومت دینی، نقش مردم در حکومت اسلامی است. تبیین دقیق این موضوع و تعیین شایسته جایگاه مردم در حکومت اسلامی، در عصر تبلیغ ایدئولوژیهای مردمسالار و طرح حاکمیت بلامنازع نظامهای به اصطلاح دموکراتیک در جهان، وظیفه خطیر اندیشمندان اسلامی است.

سؤال اساسی در این زمینه این است که چه رابطه‌ای بین خواست و نظر مردم و حاکمیت وجود دارد؟ آیا آرای مردم در مشروعیت بخشیدن به نظام دخیل است؟ آیا بدون خواست و اراده ملت می‌توان حکومت اسلامی تشکیل داد؟... و سؤالات دیگر که با توجه به تشکیل اولین حکومت اسلامی در عصر جدید - که همانا نظام جمهوری اسلامی باشد - بیش از پیش مطرح گردیده است.

استاد شهید مرتضی مطهری در ذیل تبیین چگونگی رشد و شکل‌گیری سکولاریسم در غرب چنین می‌گوید: احتیاجات بشر در آب و نان و جامه و خانه خلاصه نمی‌شود، یک اسب و یا یک کبوتر را می‌توان با سیر نگهداشتن و فراهم کردن وسیله آسایش تن، راضی نگهداشت ولی برای جلب رضایت انسان؛ عوامل درونی به همان اندازه می‌تواند مؤثر باشد که عوامل جسمانی. حکومتها ممکن است از نظر تأمین حوایج مادی مردم، یکسان عمل کنند، در عین حال از نظر جلب و تصمیم رضایت عمومی یکسان نتیجه نگیرند، بدان جهت که یکی از آنها حوایج روانی اجتماعی را بر می‌آورد و دیگری بر نمی‌آورد.

یکی از چیزهایی که رضایت عموم بدان بستگی دارد اینست که حکومت با چه دیده‌ای به توده مردم و به خودش نگاه می‌کند؟ با این چشم که آنها برده و مملوک و خود مالک و صاحب اختیار است؟ یا با این چشم که آنها صاحب حق‌اند و خود تنها وکیل و امین و نماینده است؟ در صورت اول هر خدمتی انجام

دهد از نوع تیماری است که مالک یک حیوان برای حیوان خویش، انجام می‌دهد و در صورت دوم از نوع خدمتی است که یک امین صالح انجام می‌دهد. اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم و احتراز از هر نوع عملی که مشعر بر نفی حق حاکمیت آنها باشد، از شرایط اولیه جلب رضا و اطمینان آنان است.

در قرون جدید، چنانکه می‌دانیم، نهضتی بر ضد مذهب در اروپا بر پا شد و کم و بیش دامنه‌اش به بیرون دنیای مسیحیت کشیده شد. گرایش این نهضت به طرف مادیگری بود. وقتی که علل و ریشه‌های این امر را جستجو می‌کنیم می‌بینیم یکی از آنها نارسایی مفاهیم کلیسایی، از نظر حقوق سیاسی است. در باب کلیسا و همچنین برخی فیلسوفان اروپایی، برخی پیوند تصنعی میان اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حقوق سیاسی و تثبیت حکومت‌های استبدادی از طرف دیگر، برقرار کردند. طبعاً نوعی ارتباط مثبت میان دموکراسی و حکومت مردم بر مردم و بی‌خدایی فرض شد. چنین فرض شد که یا باید خدا را بپذیریم و حق حکومت را از طرف او تفویض شده به افراد معینی که هیچ نوع امتیاز روشنی ندارند تلقی کنیم و یا خدا را نفی کنیم تا بتوانیم خود را ذی حق بدانیم.

از نظر روانشناسی مذهبی، یکی از موجبات عقبگرد مذهبی، این است که اولیاء مذهب میان مذهب و یک نیاز طبیعی، تضاد برقرار کنند، مخصوصاً هنگامی که آن نیاز در سطح افکار عمومی ظاهر شود. درست در مرحله‌ای که استبدادها و اختناقها در اروپا به اوج خود رسیده بود و مردم تشنه این اندیشه بودند که حق حاکمیت از آن مردم است، کلیسا یا طرفداران کلیسا و با اتکاء به افکار کلیسا، این فکر عرضه شد که مردم در زمینه حکومت، فقط تکلیف و وظیفه دارند نه حق، همین کافی بود که تشنگان آزادی و دموکراسی و حکومت را برضد کلیسا، بلکه بر ضد دین و خدا بطور کلی برانگیزد^۱

۱- مرتضی مطهری، سیری در نهج‌البلاغه، چاپ نوزدهم، تهران: صدرا، دی ۱۳۷۸، صص ۱۳۳-۱۳۵

اما آنچه در مورد اسلام صدق می‌کند تفاوت ساختاری با آنچه در مسیحیت اتفاق افتاده است دارد. با مراجعه به متون دینی و تبیینی که از حکومت در اسلام شده است، نه تنها حق مردم در برابر حق حاکم و حق خدا قرار نگرفته است، بلکه حقیقت این است که ایمان به خداوند از طرفی زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و تنها با اصل قبول وجود خداوند است که می‌توان وجود حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به عنوان دو حقیقت مستقل از فرضیه‌ها و قراردادهای پذیرفت، و از طرف دیگر بهترین ضامن اجرای آنهاست.

در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین (ع) چنین می‌فرماید:

« اما بعد فقد جعل الله لي عليكم حقا بولاية امركم ولكم علي من الحق مثل الذي لي عليكم و الحق اوسع

الاشياء في التواصف و اضيقها في التناصف، لا يجرى لاحد الا جري عليه و لا يجرى عليه الا جري له »

خداوند برای من به موجب اینکه ولی امر و حکمران شما هستم حقی بر شما قرار داده است و برای شما نیز بر من همان اندازه حق است که از من بر شما. همانا حق برای گفتن، وسیعترین میدانها و برای عمل کردن و انصاف دادن، تنگترین میدانهاست. حق به سود کسی جریان نمی‌یابد مگر آنکه به زیان او نیز جاری می‌گردد و حقی از دیگران برعهده‌اش ثابت می‌شود، و بر زیان کسی جاری نمی‌شود و کسی را متعهد نمی‌کند، مگر اینکه به سود او نیز جاری می‌گردد و دیگران را درباره او متعهد می‌کند.

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید، در این بیان همه سخن از خداست و حق و عدالت و تکلیف و وظیفه، اما نه به این شکل که خداوند به بعضی از افراد مردم فقط حق اعطاء فرموده است و آنها را تنها در برابر خود مسؤول قرار داده است و برخی دیگر را از حقوق محروم کرده، آنان را در مقابل خودش و صاحبان حقوق، بی حد و نهایت مسؤول قرار داده است و در نتیجه عدالت و ظلم میان حاکم و محکوم مفهوم ندارد.^۲

۲- مرتضی مطهری، همان، صص ۱۳۹-۱۴۰.

همانطور که در فصل اول از بخش دوم، در باب نیاز آدمی به مکتب و نظام سیاسی امت و امامت در اسلام بیان شده است، "امت اسلامی"؛ جامعه‌ای است که با ایمان آگاهانه و آزادانه به مکتب در تلاش برای تحقق برنامه‌های آن برآمده و در مقابل، مکتب - که همانا اسلام باشد - متضمن رساندن "امت" به سعادت و کمال است. در چنین نظامی حرکت از مردم آغاز می‌شود، این ملت است که مکتب را برمی‌گزیند^۳ و دستورات و فرامین آن را ملاک و معیار عمل قرار می‌دهد.

بعد از این انتخاب است که با مراجعه به مکتب، ویژگی‌ها و خصوصیات رهبر جامعه مشخص می‌شود و هر فردی که ویژگیها و ملاکهای مکتبی در او جمع شده باشد از جانب مردم شناخته می‌شود. در حقیقت می‌توان گفت که در این نظام امام و رهبر مشروعیت (به معنای حق حاکمیت) خود را از مکتب می‌گیرد، مکتبی که مردم آن را آگاهانه و از روی اختیار برگزیده‌اند. در این باره استاد مطهری چنین می‌گوید:

ولایت فقیه، یک ولایت ایدئولوژیکی است و اساساً فقیه را خود مردم انتخاب می‌کنند و این امر عین دموکراسی است. اگر انتخاب فقیه انتصابی بوده و هر فقیهی، فقیه بعد از خود را تعیین می‌کرد، جا داشت که بگوئیم این امر، خلاف دموکراسی است، اما مرجع را به عنوان کسی که در این مکتب صاحب نظر است خود مردم انتخاب می‌کنند. حق شرعی امام از وابستگی قاطع مردم به اسلام به عنوان یک مکتب و یک ایدئولوژی ناشی می‌شود، و مردم تأیید می‌کنند که او مقام صلاحیتداری است که می‌تواند، قابلیت اشخاص را از جهت انجام وظایف اسلامی تشخیص دهد. در حقیقت، حق شرعی و ولایت شرعی، یعنی "مهر ایدئولوژی مردم"^۴

در ادامه باید گفت که مقامها و مناصب دوگونه‌اند: یکی مقامهایی که بوسیله یک عمل ارتباطی، یک عامل خارجی تحقق پیدا می‌کند، مثل ریاست یک اداره که با عمل "نصب" از طرف مافوق انجام می‌شود، یا

۳- در انقلاب اسلامی نیز این ملت بودند که آزادانه و آگاهانه، حاکمیت نظام جمهوری اسلامی را از طریق رفتارندم و قبل از آن در شعارهایشان برگزیدند.

۴- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا، بی‌تا، ص ۸۶

وکالت مجلس که با عمل "انتخاب" و اخذ آرای اکثریت تحقق می‌یابد. در اینجا راه دیگری وجود ندارد، زیرا اصولاً "مقام ریاست یا وکالت مقامی است که با این عمل انتخاب یا انتصاب وجود پیدا می‌کند و اگر این دو عمل نباشد، این دو مقام برای رئیس یا وکیل نخواهد بود.

اما نوع دیگری از درجات و مقامات در انسانها وجود دارد که نه با انتصاب تحقق پیدا می‌کند و نه با انتخاب و نه مفهوم کاندیداتوری درباره‌اش صادق است، زیرا در هر یک از این اشکال، "تعیین" منشاء اعطای قدرت و تعیین حق، در خارج از شخص است، در نصب؛ از بالا، در دموکراسی؛ از پایین (مردم)، و در وراثت؛ از پدر، اما در این مورد، منشاء خود شخص است.

مثلاً: یک نابغه، یک پارسا، یک شاعر یا نویسنده، یک مخترع یا مکتشف بزرگ، یک ایدئولوگ یا صاحب مکتب و یا یک قهرمان ورزشی ... صفات جزء ذات او است، نه با انتخاب تعیین می‌شود و تحقق پیدا می‌کند و نه با انتصاب و نه کاندیدا شدن درباره‌اش معنی دارد. اگر منصوب بشود یا نشود، اگر انتخاب بشود از طرف مردم یا نشود و یا هر دو بشود یا هیچکدام نشود، این شخص نابغه است، ولو هیچ کسی از مردم دنیا به نبوغ او پی نبرده باشند و هیچ فردی یا مقامی او را تأیید نکرده باشد، او را به این مقام منصوب نکرده باشد.^۵

در اینجا مسأله اصلی "تشخیص" شرایط است نه "تخصیص" آن، زیرا که شرایط رهبری و امام ذاتی و درونی آن است نه اعطایی و بیرونی. و این وظیفه‌ایست که از جانب مکتب بر عهده ملت و اگذار شده است تا رهبر و امام را مطابق شرایط مشخص شده بیابند و هدایت و رهبری او را بپذیرند. در مقاطعی این تشخیص آسان بوده و امت یکپارچه و متحدالقول رهبر و امام را تعیین می‌کنند (مانند آنچه در مورد رهبر

کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام(ره) بوقوع پیوست) و گاه تشخیص آن نیازمند کارشناس و متخصص است که در آنجا کارشناسان امین و منتخب مردم(خبرگان) چنین وظیفه‌ای را برعهده می‌گیرند. در یک جمع بندی نقش مردم را در حکومت اسلامی به شرح زیر می‌توان بیان کرد:

۱- حق انتخاب آگاهانه و آزادانه مکتب اسلام.

۲- تعهد عمل به فرامین مکتب در قبال رسیدن به سعادت در سایه عمل به رهنمودهای مکتب اسلام.

۳- مسئولیت خطیر تشخیص "امام" با ویژگیهایی که مکتب معین نموده، بطور مستقیم یا بواسطه خبرگان امین.

۴- ادای حقوق امام و حاکم اسلامی در ازای ادای حقوق متقابل مردم توسط امام.

۵- نظارت بر عملکرد حاکم اسلامی مبنی بر حسن اجرای فرامین مکتبی بطور مستقیم یا بواسطه خبرگان امین.

و پایان سخن فرازی از کلام امیرمؤمنان(ع) که فرموده‌اند:

« بزرگترین این حقوق متقابل، حق حکومت بر مردم و حق مردم بر حکومت است. فریضه الهی است که برای همه، بر همه حقوقی مقرر فرموده، این حقوق را مایه انتظام روابط مردم و عزت دین آنان قرار داده است. مردم هرگز روی صلاح و شایستگی نخواهند دید مگر حکومتشان صالح باشد و حکومتها هرگز به صلاح نخواهند آمد مگر توده ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت حقوق مردم را ادا کند، آن وقت است که «حق» در اجتماع محترم و حاکم خواهد شد؛ آن وقت است که ارکان دین بپا خواهد خاست؛ آن وقت است که نشانه‌ها و علائم عدل بدون هیچ‌گونه انحرافی ظاهر خواهد شد، و آن وقت است که سنتها

در مجرای خود قرار خواهد گرفت و محیط و زمانه محبوب و دوست داشتنی می شود و دشمن از طمع بستن به چنین اجتماع محکم و استواری مأیوس خواهد شد»^۶.

نقش روحانیت در انقلاب اسلامی:

برای اینکه ما در این جا نقش روحانیت را در انقلاب اسلامی مورد بررسی و توجه بیشتری قرار دهیم سزاوار است تحت دو مبحث آن را مطرح نماییم.

الف) نقش برجسته‌ی امام خمینی در انقلاب اسلامی در همه‌ی انقلاب‌ها نقش رهبری در ایجاد و تکوین خط جدید و به دنبال آن نظام سیاسی و اجتماعی جدید، انکارناپذیر است؛ اما این نقش در بعضی از انقلاب‌ها مانند انقلاب اسلامی بسیار برجسته و خاص یک شخصیت است و در پاره‌ای دیگر به یک جریان یا گروه تعلق می‌یابد. در مکتب اراده‌گرایی، که خود امام خمینی (ره) هم مؤید آن بودند، به نقش رهبری در وقوع انقلاب تأکید می‌گردد. به هر روی، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ این رهبری را محرز و زمینه‌ی نقش تعیین‌کننده‌ی امام خمینی را در وقوع انقلاب اسلامی فراهم ساخت. بسیج عمومی یکی از مهم‌ترین عوامل در وقوع انقلاب است. هرچند این بسیج موقوف به وضعیتی است که از اراده‌ی افراد خارج و نقش رژیم پیشین در ایجاد نارضایتی عمومی بسیار زیادتر از نظریه‌های انقلاب است؛ اما هم‌سو کردن همه‌ی نیروها و ایجاد زمینه‌ی انقلاب هم نیازمند طراحی و مهندسی است که تاکنون به نام بزرگان تاریخ

ثبت شده است و از آن جمله است کار امام خمینی. کار امام خمینی را می توان در چهار نکته تشریح کرد: یکی احیای اندیشه‌ی دینی، دوم سازماندهی انقلابی روحانیت، سوم گردآوری سایر گروه‌ها زیر چتر روحانیت و بالاخره بسیج توده‌ها. گفتار اول: احیای اندیشه‌ی دینی لازم به ذکر این نکته است که آشنایی ایران با مغرب زمین با هجوم اندیشه‌های غربی به سرزمین ما همراه بود و در زمان رضاشاه نمادهای تمدن غرب و تغییر روش زندگی مردم به سبک غرب نیز به گونه‌ای اقتدارگرایانه آغاز شد. این الگو در ترکیه نیز به کار گرفته شد و گمان می‌رفت پس از یکی دو دهه، اعتقاد به دین در ترکیه و ایران از بین برود؛ اما دست کم به دودلیل در ایران چنین نشد: یکی وجود روحانیت شیعه و دیگری باور قوی مردم همراه فرهنگ دولت-ستیزی ایرانیان که فرامین حکومت‌ها را معکوس عمل می‌کردند. در عین حال این خطر وجود داشت که به مرور ایام، مردم از شعائر دینی غفلت کنند، اما وجود تقیه از یک سو و وجود مراکز تشیع در عراق از سوی دیگر، از چنین کاری جلوگیری کرد. در زمان پهلوی دوم هم ترس و احترامی که حکومت نسبت به آیت‌الله بروجردی داشت، دست آن‌را در سرکوب روحانیت و گسترش اعمال ضد مذهبی می‌بست. پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، چنین تصور می‌شد که مانع از بین رفته است. در چنین وضعیتی قیام ۱۵ خرداد صورت پذیرفت که نتیجه‌ی آن عبارت بود از تثبیت رهبری امام خمینی و تبدیل مساجد به کانون‌های مقاومت و بالاخره شکاف ترمیم‌ناپذیر روحانیت و حکومت. محور اصلی بحث امام خمینی در احیای اندیشه‌ی دینی، در مبارزات سیاسی واقعه‌ی عاشورا بود: «امام حسین - علیه السلام - نیروی چندانی

نداشت و قیام کرد... دربار اموی خیلی خوشحال می شد که سیدالشهدا بنشینند و حرف نزنند و آن‌ها بر خر مراد سوار باشند».^۷ پس از این ارجاع عام، باید به تأثیر کتاب «ولایت فقیه»^۸ توجه کرد. در حقیقت این کتاب بر آنچه محال تلقی می شد، نقطه‌ی پایان گذاشت و با صراحت تشکیل حکومت اسلامی را مطرح کرد. امام خمینی در کتاب «البیع» نیز دلایل ضرورت حکومت اسلامی را بیان داشته، می فرماید: «لزوم حکومت برای گسترش عدالت، تعلیم و تربیت، حفظ نظم، رفع ظلم... از واضح ترین احکام عقول است».^۹ اما آن چه شاید از همه‌ی این نکات مهم تر باشد، نطق‌های آتشین امام خمینی و ترویج این اندیشه بود که اسلام تنها راه رهایی مردم مستضعف و مسلمان از چنگال استعمار و استکبار است. این نکته، در احیای اندیشه‌ی اسلام سیاسی، در عصری مؤثر افتاد که مبارزه‌ی چپ‌گرایانه با امپریالیسم و استعمار تنها راه رهایی به شمار رفته و بر جریان‌های فکری و روشنفکری مسلط شده بود؛ اما این راه در جنگ‌های چریکی و آموزه‌های مارکسیستی خلاصه می شد. زیرا راه دومی که در عرصه‌ی گیتی‌گرایی (سکولاریسمی) مطرح شده بود، یعنی تکیه بر ناسیونالیسم، پیش از این در جریان ملی شدن نفت در ایران یا ملی شدن کانال سوئز در مصر شکست خورده بود. اهمیت طرح اسلام سیاسی، نقش مذهب در بسیج توده‌های مردم بود و گرنه مبارزات در حصار ذهنیت روشنفکری و ایدئولوژی‌های گیتی‌گرا (سکولار) محبوس و عقیم می ماند. در این ایام

۷- صحیفه‌ی نور، ج ۱، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۱۷.

۸- امام خمینی، ولایت فقیه: حکومت اسلامی، تهران امیرکبیر، ۱۳۷۰.

۹- امام خمینی، البیع، جلد ۲، ص ۴۷۱.

دانشمندان دیگری هم وجود داشتند که پاره ای خلأهای نظری را پر می کردند. اما هیچ یک از آنها به لحاظ استقامت و حتی درایت سیاسی به پایه‌ی امام خمینی نمی‌رسیدند. به‌ویژه آن‌که ایشان اسلام را به گونه‌ای مطرح می‌کردند که مسلمانان را از هر ایدئولوژی دیگر مستغنی می‌گرداند: «اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شوون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است».^{۱۰}

گفتار دوم: سازماندهی انقلابی روحانیت

روحانیت شیعه در طول تاریخ با حکومت‌های دینی و عمدتاً ظالم درگیر بوده است؛ اما این درگیری سازماندهی شده نبود و بیشتر، حرکت‌های توده‌واری بود که چندین عالم دینی آن‌ها را هدایت می‌کرد. تقریباً تا درگذشت آیت‌الله بروجردی این وضع ادامه داشت؛ اما پس از آن گروه جدیدی از روحانیون به رهبری امام خمینی (ره) شکل گرفته، قدم به میدان مبارزه گذاشتند. امام (ره) طی بیانیه‌ای سیاسی در سال ۱۳۲۳، روحانیون را به قیام دعوت کرده، می‌نویسد: «... هان ای روحانین اسلامی! ای علمای ربانی! ای دانشمندان دین‌دار! ای گویندگان آیین دوست! ای دین‌داران خداخواه! (... امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن

۱۰- امام خمینی، وصیت‌نامه‌ی سیاسی - الهی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۸

گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است (...).^{۱۱} امام پس از احراز مقام مرجعیت، در اوایل دهه‌ی ۴۰ خورشیدی، امکان بیشتری برای مداخله در امور سیاسی پیدا کرده، شبکه‌ی گسترده‌ای از شاگردان خود را با مسایل سیاسی و مبارزاتی آشنا نمود، ایشان در فرازهای مختلف از رابطه‌ی روحانیت و سیاست یاد نموده است که الگوی عمل بسیاری از پیروان ایشان گردید و روحانیت را به‌طور گسترده با مسایل سیاسی درگیر نمود. در این جا به نمونه-هایی از بیانات امام (ره) در این باره اشاره می‌کنیم: «این را که «دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند» استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دین‌ها می‌گویند. مگر زمان پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - سیاست از دیانت جدا بود؟...»^{۱۲} «مسأله‌ی جدا بودن دین از سیاست، مسأله‌ای که با کمال تزویر و خدعه طرح کردند حتی ما را هم مشتبه کردند، حتی کلمه‌ی آخوند سیاسی یک کلمه-ی فحش است در محیط ما...»^{۱۳} «لکن در عین حالی که فقیه هستید جناح سیاست را رها نکنید، تفکر کنید در امور، وارد بشوید در امور، دخالت کنید در امور «من فقیهم و دیگر کاری ندارم به چیزی» نمی‌شود این...»^{۱۴} «علمای اسلام وظیفه دارند از احکام مسلّمه دفاع کنند، از استقلال ممالک اسلامی پشتیبانی نمایند.»^{۱۵}

۱۱- صحیفه‌ی نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ج اول، ص ۲۵.

۱۲- روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۱۶.

۱۳- صحیفه‌ی نور، جلد ۵، ص ۱۹، (سخنرانی امام خمینی برای روحانیون در ۱۴ / ۱۱ / ۵۷).

۱۴- صحیفه‌ی نور، جلد ۵، ص ۱۶۹.

۱۵- صحیفه‌ی نور، جلد ۱، ص ۱۸۸.

«شما ای علمای بزرگ اسلام و سیاسیون بزرگ که از فشار شاه هراسی به دل راه نمی‌دهید، نشانه‌ی اتحاد و قوت روحیه‌ی ملت هستید و در این موقع حساس نه تنها باید استقامت کنید بلکه روحیه‌ی عالی مقاومت جامعه را هرچه بیشتر تقویت کنید»^{۱۶}. این گونه سخنان امام تفکر تازه‌ای در میان روحانیون به وجود آورد به طوری که علی‌رغم هزینه‌ی سنگین مخالفت با نظام سیاسی به طور وسیع درگیر انقلاب گردید. گرچه اثبات حضور روحانیت در صحنه‌ی مخالفت با رژیم پهلوی جای تردیدی ندارد؛ دو شاخص مهم تعداد شهدای روحانیت و تعداد روحانیون ممنوع‌المنبر، دلایل معتبری برای حضور فعال روحانیت در صحنه‌ی بسیج انقلابی است. و می‌توان نتیجه گرفت که روحانیت از اوایل دهه‌ی چهل شمسی، به طور جدی وارد معادلات سیاسی، اجتماعی شده، عملاً در کشمکش‌های سیاسی مخالفین و موافقین نظام سیاسی نقش فعالانه‌ای ایفا نمود و در این راه رنج‌های زیادی از جمله زندان، شکنجه و حتی شهادت را تحمل نموده است.

گفتار سوم: گردآوری سایر گروه‌ها تحت رهبری روحانیت گروه‌ها و طیف‌های مختلفی در دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ شمسی مدعی مبارزات سیاسی بودند که آب هیچ کدام در یک جوی نمی‌رفت. اما کار امام خمینی این بود که به دو دلیل مهمی گروه‌های سیاسی را به پیروی از روحانیت تشویق کند. یکی حرکت انقلابی و ایستادگی بی‌چون و چرا در برابر قدرت حاکم و دیگری نشان دادن توان بسیج گروه‌ها و توده‌ها که در توان هیچ گروه دیگری نبود. جان فوران وضعیت را به این صورت توصیف می‌کند: «در متن ساختار طبقاتی ایران، روحانیان، بازاریان، پیشه‌وران، روشنفکران، کارگران و طبقه‌های حاشیه‌ی شهری یک ائتلاف مردمی تشکیل دادند. زنان و اقلیت‌های قومی نظیر کردها، آذری‌ها و ترکمن‌ها، خارج از مقوله‌ی طبقاتی، به صورت یک‌دست در ائتلاف شرکت کردند».^{۱۷} گفتار چهارم: بسیج مردم در حقیقت این مسئله به امامت، ولایت و تقلید برمی‌گردد. مردم ایران به ویژه شیعیان، سخنان رهبران مذهبی خود را می‌شنیدند و به جان می‌خریدند. واقعه‌ی رژی و ده‌ها رویداد دیگر، حکایت از این می‌کند که قدرت مرجع تقلید در بسیج توده‌های مردم از هر کس دیگر بیشتر است. در عین حال وجه ممیز حرکت امام خمینی نسبت به سایر علما و مراجع تقلید، سیستمی بودن آن است. آنچه امام انجام داد، یک حرکت شتاب‌زده و احساسی نبود. مردم آرام آرام با پیام‌های امام خمینی همراه و دل‌سپرده شدند و آمادگی روحی و روانی برای ورود به قیامی گسترده و پایدار را پیدا کردند. این حرکت شبیه حرکت

پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - در دعوت مردم به اسلام بود که ابتدا آرام و در خفا صورت گرفت و بعد به صورت موجی گسترده درآمد. از آن جا که در بحث مربوط به نقش روحانیت در بسیج توده‌ها به موارد عینی و کم و کیف کار اشاره خواهیم کرد، در این جا به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

ب) روحانیت شیعه در نقش ادامه دهنده‌ی راه امام خمینی این قسمت به آن گروه از روحانیونی که در انقلاب اسلامی حضوری فعال، سازنده و انقلابی داشتند اختصاص داده خواهد شد. نیز نقش مثبت روحانیت در روند انقلاب اسلامی در فاصله‌ی زمانی ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی از پنج زاویه‌ی متفاوت بررسی خواهد شد. منظور از نقش مثبت روحانیت، هرگونه اقدام عملی، سخنرانی، اطلاعیه، کتاب، تبلیغ، اعلامیه و رهبری در مخالفت با نظام سیاسی پهلوی است.

در اغلب جنبش‌های توده‌ای ایران، علما نقش کلیدی در برانگیختن توده‌های مسلمان داشته‌اند، علماً معمولاً به صورت قهرمانان عدالت و مدافع فقرا بوده‌اند و مردم علماً را به منزله افرادی به شمار می‌آوردند که در موقع لزوم می‌توانسته‌اند هم در برابر قدرت داخلی و هم در برابر نیروهای خارجی ایستادگی کنند.^{۱۸} گوستاو لوبون در روان‌شناسی توده‌ها معتقد است توده‌ها همیشه از طریق یقین حاصل از دین حسنی، آمادگی پذیرش یک عقیده و در نتیجه، عمل برای آن را پیدا می‌کنند: «بررسی یقین توده در دوران‌های عقیدتی و چه در زمان قیام‌های بزرگ

۱۸- نیکی، آر. کدی. چرا ایران انقلابی بوده است؟ فصل‌نامه‌ی گفت‌وگو، شماره‌ی ۲۶، زمستان ۱۳۷۸، صص ۱۲۶ - ۱۲۵.

سیاسی قرن گذشته، نشان می‌دهد که این یقین‌ها، همیشه شکل مشخصی دارند که من نام بهتری از «دین حسّی» (احساسی که از داشتن دین به انسان دست می‌دهد - م) برای آن نمی‌شناسم».^{۱۹}

بنابراین حسن ناشی از اعتقاد دینی یکی از مهم‌ترین عوامل محرک توده‌هاست و مسلماً آن گروه اجتماعی می‌تواند در بسیج توده‌ها نقش مهم‌تری ایفا نماید که با اعتقادات و احساسات دینی مردم سر و کار داشته باشد که در ایران این گروه روحانیون بودند. در این جا برای بررسی دقیق‌تر موضوع از چارچوب نظری بسیج سیاسی چارلز تیلی استفاده می‌کنیم. وی معتقد است که «انقلاب متضمن خشونت سیاسی هدفمند، سازمان‌یافته و داوطلبانه از سوی گروه‌های محروم و ناراضی علیه حکومت است».^{۲۰}

به عبارت بهتر از نظر تیلی، مهم‌ترین عنصر هر انقلاب، بسیج سیاسی توده‌ها بوده، ایدئولوژی، رهبری، تشکل و سازمان و توده‌ی مردم مهم‌ترین ارکان هر بسیج سیاسی است.^{۲۱} هر یک از این موارد در انقلاب اسلامی و نقش روحانیت در هر یک از آن‌ها در گفتارهای پنج‌گانه‌ی زیر بررسی می‌شود: گفتار اول: نقش روحانیت در سازماندهی و بسیج نیروهای مخالف.

۱۹- گوستاو لوبون، روان‌شناسی توده‌ها، ترجمه‌ی کیومرث خواجوی‌ها، تهران، روشنگران، ۱۳۷۱، ص ۹۳.
۲۰- حمیرا مشیرزاده، مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی، فصل‌نامه‌ی راهبرد، شماره‌ی ۹، بهار ۱۳۷۵، ص ۱۴۵.
۲۱- شجاع احمدوند، فرآیند بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی ایران، مجموعه‌ی مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، جلد اول، تهران، معاونت امور اساتید و معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴، ص ۶۰.

گفتار دوم: نقش روحانیت در تبیین و ترویج ایدئولوژی انقلاب اسلامی.
گفتار سوم: روحانیت و شیوه‌های مبارزه. گفتار چهارم: نقش روحانیت در هم‌بستگی میان نیروهای مخالف. گفتار اول: نقش روحانیت در سازماندهی و بسیج توده‌ها
۱- از طریق مساجد امام (ره) در یکی از مصاحبه‌های خویش با حامد الگار درباره‌ی نقش روحانیت و مسجد در بسیج انقلابی توده‌ها چنین می‌گویند: «در تمام مراحل، روحانیت نقش اول (را) داشت... همه‌ی این‌ها بودند لکن آن‌که ملت را بسیج کرد، آن روحانیون بودند، یعنی هر مرحله‌ای یک مسجد یا چهار مسجدی که دارد، چهار تا روحانی دارد مردم به آن اعتقاد دارند... اگر این روحانیت را از این نهضت از اول برمی‌داشتیم، اصلاً نهضتی نمی‌شد، مردم به کس دیگری گوش نمی‌دادند...».^{۲۲} [۵] به نقش مساجد و روحانیون در بسیج توده‌ها، حتی مخالفان هم اقرار می‌کردند. داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهان‌گردی کابینه‌ی آموزگار، گفته بود:

«من احتمالاً باید بگویم اوایل حکومت آموزگار که خودم در آن حکومت بودم، در جلسه‌ای اظهار نگرانی کردم... که چه خبر است که این همه مسجد دارد در همه‌ی ایران باز می‌شود... به هر حال از میانه‌های سال ۱۳۵۶ پیدا بود که نیروی مذهبی دارد قدرت می‌گیرد». نیکی کدی هم به این نکته توجه داشته می‌گوید:

«طبقه‌ی وسیعی از تحصیل کرده‌ها، دانشجویان طبقه‌ی سیاسی جدید و تهیدستان شهری تحت تأثیر و سازماندهی مساجد ستون فقرات سیاست نوین مردمی را فراهم ساختند».^{۲۳} این گونه جاذبه‌ها در واقع تحت تأثیر روحانیون برجسته‌ای صورت می‌گرفت که جوانان به آن‌ها اعتقاد و اعتماد داشتند. برای مثال دکتر محمد مفتاح، در مسجد امیرالمؤمنین امیرآباد، واقع بین دانشگاه تهران و خوابگاه دانشجویان نماز می‌گذارد که این فرصت مناسبی برای دانشجویان کوی دانشگاه بود. جان استمپل، از وابستگان سفارت امریکا در ایران، در کتاب خود درباره‌ی این موضوع می‌نویسد: «یک جنبه‌ی مهم رشد حرکت انقلابی، مشارکت دایمی و فزاینده‌ی سازمان‌های شیعی مذهب ایرانیان در جنبش توده است. در کشور ۳۵ میلیونی ایران تقریباً ۸۰ تا ۹۰ هزار مسجد و ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار روحانی وجود دارند. سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رساندن پیام از شهری به رهبران شهر دیگر، از طریق شبکه‌ی مسجد انجام می‌گرفت که توسط روحانیون رده بالا، سازمان می‌یافت».^{۲۴} مسجد در انقلاب اسلامی، عمده‌ترین مکان شروع تظاهرات و راهپیمایی‌ها بود. در واقع تجمع جمعیت که عمده‌ترین عامل شکل‌گیری توده‌هاست، عنصر اصلی شکل‌گیری اعتراضات توده‌ای علیه نظام حاکم بوده، تحرکات و فعالیت‌های فردی مخالفت‌آمیز بلافاصله و با کمترین هزینه از سوی نظام سیاسی مستقر سرکوب می‌شود؛ اما هنگامی که تعداد زیادی از جمعیت، به‌طور سیل‌آسا در خیابان‌ها به حرکت درآیند،

۲۳- نیکی کدی، بررسی تطبیقی انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی، ترجمه‌ی حسینعلی نوذری، روزنامه‌ی ایران شماره‌ی ۴۶۵، ۱۸ شهریور ۱۳۷۵، ص ۶.

۲۴- جان. دی. استمپل، درون انقلاب اسلامی، ترجمه‌ی منوچهر شجاعی، تهران، رسا، ۱۳۷۷، ص ۷۰.

سرکوب یا کنترل آن‌ها برای نظام مستقر هزینه‌ی بالایی دارد. به‌طور معمول، در اکثر انقلاب‌ها، مکان‌های عمومی نظیر باشگاه‌ها در انقلاب فرانسه و یا شبکه‌های مخفی حزبی عامل تجمع افراد هستند. اما نکته‌ی شایان توجه در انقلاب اسلامی آن است که مساجد به‌طور کاملاً آشکار همین کار ویژه را در انقلاب اسلامی ایران ایفا نمودند. مساجد همچنین عامل مهمی در تکثیر و ارسال پیام رهبران انقلاب به پیروان در اقصی نقاط کشور بودند.

«نوار موعظه‌ها و سخنرانی‌های (امام) خمینی از محل اقامت ایشان در عراق توسط شبکه‌ی مسجد به شهر مقدس قم، محل سکونت (امام) خمینی قبل از تبعید برده می‌شد. نوارها از قم به شهرهای دیگر ارسال می‌گردید... این نوارها و جزوه‌ها در مساجد دست به دست مردم می‌-

گشت...»^{۲۵}

۲- از طریق اطلاع‌رسانی و آگاه کردن مردم مقدمه‌ی هر بسیج سیاسی، شبکه‌های اطلاع‌رسانی برای سازماندهی نیروهای انقلابی است. شبکه‌ی اطلاع‌رسانی نیز چند کار ویژه‌ی مهم انجام می‌دهد:

- ۱- پیام‌ها و رهنمودهای رهبر انقلاب را به سایر رهبران در نقاط مختلف کشور منتقل می‌کند.
- ۲- رهبری را از میزان منابع و حمایت‌های مردمی آگاه می‌کند.
- ۳- میان افراد انقلابی، برای تجمع و یا اقدام مشترک، ارتباط برقرار می‌کند.
- ۴- پیام‌ها و سخنرانی‌های هدایت‌کننده‌ی رهبران را به توده‌های پراکنده می‌رساند.

بدون وجود سازمان‌ها و افراد اطلاع‌رسان، بین نیروهای مخالف و رهبران آنها هماهنگی برای اقدامات انقلابی به وجود نیامده، در نتیجه نیروهای پراکنده به صورت انفرادی به دست رژیم حاکم سرکوب می‌شوند. در هر بسیج سیاسی، نهادها و افراد خاصی این کار ویژه مهم را انجام می‌دهند؛ در انقلاب اسلامی روحانیون به واسطه جایگاه و ابزارهایی که در اختیار داشتند از عوامل اصلی پیام‌رسانی محسوب می‌شدند و چون رهبری انقلاب اسلامی در خارج از مرزهای سیاسی کشور قرار داشته، بنابراین تنها راه برقراری رابطه میان رهبری و انقلابیون از طریق شبکه اطلاع‌رسانی بود. اعلامیه، اطلاعیه و پیام که غالباً به گونه نوشتار یا صوتی تهیه می‌شدند، عمده‌ترین ابزارهای اطلاع‌رسانی در انقلاب اسلامی بودند. روحانیون عمده‌ترین گروه تهیه‌کننده و تکثیرکننده اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های انقلاب اسلامی بودند. روش‌های متعدد اطلاع‌رسانی در جریان بسیج توده‌ای عبارت بودند از:

۱. اطلاعیه: در مواردی مانند دعوت به سخنرانی یا دعوت به تجمع و یا برگزاری مراسم خاص، اطلاعیه مانند ابزار خبررسانی استفاده می‌شد. همچنین اگر روحانیون قصد می‌کردند درباره موضوعی خاص، نظر خود را به عموم مردم یا به دولت اعلام نمایند، به این منظور از اطلاعیه استفاده می‌نمودند. اطلاعیه‌های مراجع، علما و روحانیون مختلف درباره مسائلی مانند مخالفت با تبعید امام، مخالفت با حق رأی زنان و... از این دسته بود. در واقع روحانیون با صدور اطلاعیه، نظر خود را به عموم مردم ابلاغ می‌کردند و آنها را علیه یا له موضوعی بر می‌انگیختند.

۲. اعلامیه‌ها: به طور معمول سخنرانی‌ها و پیام‌های رهبری انقلاب و سایر رهبران درباره مسایل انقلاب و مبارزه بود که اغلب برخلاف اطلاعیه‌ها، به صورت مخفی چاپ، تکثیر و توزیع می‌شد و گرچه عامل توزیع آن اغلب نوجوانان و جوانان بودند، گرداننده اصلی تهیه و توزیع، روحانیون مخالف بودند.

۳. تلگراف‌ها: در مناسبت‌های مختلف مذهبی و غیر مذهبی، برخی پیام‌های روحانیون به مردم از طریق تلگراف‌هایی که بعداً متن آن برای عموم منتشر می‌شد، منتقل می‌گردید. برای نمونه اگر یکی از علما قصد اعلام حمایت از امام را داشت، در تلگرافی به ایشان و طرح موضوعی خاص، نظیر تبریک یا تسلیت به مناسبت ایام به خصوص، این مسئله را به اطلاع عموم می‌رساند.

۴. نوار: سخنرانی‌های امام و سایر فعالان انقلاب از طریق نوارهای کاست، در عراق و یا در داخل تهیه و تکثیر شده. در اختیار عموم قرار می‌گرفت و حتی بسیاری از اعلامیه‌ها از روی نوارها نگاشته می‌شد.

۵. رادیو: بخشی از اطلاع‌رسانی انقلاب، از طریق شبکه رادیویی که در اختیار ایرانیان مخالف در عراق بود، انجام می‌شد و بخشی نیز از طریق خبرگزاری‌های خارجی پخش می‌شد.

۳. روحانیت و پخش اعلامیه‌ها اگر چه در تهیه و صدور اعلامیه، روحانیون درجه اول و دوم بیش‌ترین نقش را ایفا نموده‌اند، در پخش و توزیع آنها طلبه‌های جوان نقش مهم‌تری داشتند.

۴. از طریق مراسم مذهبی و عزاداری از جمله عوامل دیگری که روحانیت برای بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی از آن به طور گسترده استفاده نمود، مراسم گوناگون مذهبی از قبیل دهه اول

محرم و اعیاد مذهبی بودند. استفاده از مراسم مذهبی دارای دو ویژگی خاص بود که روحانیون می توانستند به منظور مبارزه، از آنها استفاده کنند: اولاً: پوشش مراسم مذهبی برای فعالیت های سیاسی از یک طرف عامل مخفی سازی فعالیت بود و از طرف دیگر برخورد مأموران رژیم را با آن تقریباً غیر ممکن می کرد؛ زیرا رژیم کم تر چنین جرئتی به خود می داد که با مراسم مذهبی مردم مخالفت کند و یا بخواهد جلوی آن را بگیرد. ثانیاً: در هر مراسم مذهبی، مردم بدون دعوت و برای اجرای مراسم، در مساجد و تکایا و یا اماکن مقدس دیگر حضور می یافتند و خود به خود جمعیت عظیمی بدون سازماندهی قبلی در یک جا تجمع می کردند و این فرصت خوبی برای برانگیختن توده ها و اقدامات انقلابی نظیر پخش اعلامیه و... بود. در بسیاری از شیوه های انقلابی، تجمع مردمی که مخالف اقدامات رژیم هستند، از مشکل ترین کارهای بسیج است؛ اما در انقلاب اسلامی مراسم مذهبی با کم ترین هزینه، این فرصت را در اختیار انقلابیون قرار می داد.

ثالثاً: به دلیل اعتقاد اکثریت مردم ایران به مذهب تشیع و ویژگی خاصی که مراسم عاشورا و تاسوعا و دهه اول محرم در این مذهب دارد، امکان بهتری برای مبارزه در ایران فراهم بود؛ زیرا مراسم این ماه هم از لحاظ الگوی فرهنگی برای مبارزه و هم از نظر الگوی عملی مبارزه، بسیار اهمیت دارد. خصوصاً مراسم عاشورا که غالباً هیئت های مذهبی در شهرهای بزرگ گرد هم می آیند. روحانیت علاوه بر استفاده از مراسم عزاداری و ایام الله، همچنین از مراسم مذهبی دیگری نظیر مراسم چهلم و هفتم شهدا نیز حداکثر بهره برداری را می نمودند. بر طبق سنت عزاداری در ایران، پس از مرگ شخص اطرافیان وی مراسمی در روز سوم، هفتم و چهلم فرد

فوت شده برگزار می کنند. از جمله مواردی که در طول انقلاب اسلامی فراوان از آن استفاده شد، مراسم چهلم شهدا بود. جان فوران در تحلیل خود از نقش مراسم مذهبی چهلم در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی می نویسد:

«دولت آمادگی اعتراض های ادواری را که به مناسبت چهلم ها برگزار می شد، نداشت. ایرانیان بر طبق سنت مذهبی خویش، چهلمین روز درگذشت شهیدان را گرامی می داشتند. ۱۸ فوریه (۲۹ بهمن) به مناسبت برگزاری چهلم شهدای قم (۹ ژانویه / ۱۹ دی)، در تبریز، قم، مشهد و نُه شهر دیگر، مراسمی برپا شد. پلیس در تبریز جوانی را به ضرب گلوله از پای درآورد و جماعت خشمناک... بیش از یک صد نفر در این جریان جان باختند. با برگزاری چهلم شهیدان تبریز در بهار، روزهای ۲۸ - ۳۰ مارس (۸ - ۱۰ فروردین) در بیش از ۵۵ شهر بار دیگر مردم با پلیس درگیر شدند...»^{۲۶}

این مراسم چهلم ها آن قدر ادامه یافت که عملاً کنترل اوضاع از دست نیروهای دولت خارج شد. در واقع در سال آخر مبارزه، چهلم شهدای هر حادثه، مقدمه مبارزه و مخالفت دیگری علیه رژیم پهلوی بود. حتی جرقه اولین مخالفت ها نیز در مراسم ختم فرزند امام در سال ۱۳۵۶ زده شد.

در واقع آخرین ضربه به رژیم، در عاشورای سال ۱۳۵۷ زده شد. چنان که «دو تا سه میلیون نفر در تهران، ۷۰۰ هزار نفر در مشهد و ۵۰۰ هزار نفر در اصفهان راه پیمایی کردند.»^{۲۷}

۲۶- فوران، منبع پیشین، صص ۵۶۰ - ۵۵۹.

۲۷- همان، ص ۵۶۴.

چنان که آمد، روحانیت تنها نهاد و گروهی بود که می توانست از امکان بالقوه مراسم مذهبی در تجمیع مردم و برانگیختن آنها علیه رژیم استفاده نماید و البته به خوبی نیز از آن بهره برداری نمود.

۵. روحانیت و فعالیت انقلابی در خارج از کشور به طور سنتی، روحانیون شیعه در ایام خاصی نظیر محرم و صفر و یا ماه مبارک رمضان از طرف مراجع قم یا نجف برای وعظ و تبلیغ به کشورهای هم جوار یا دورتر فرستاده می شدند. با شروع مبارزات سیاسی روحانیون قم، کار ویژه جدیدی برای وعظی که عازم خارج از کشور بودند، ایجاد شد. حسن فعالیت های خارج از کشور روحانیون آن بود که فشار و مراقبت دولتی در این کشورها کمتر بود و بنابراین امکان بیشتری برای فعالیت وجود داشت کشورهای عربی همسایه، نظیر کویت، عراق و کشورهای ضد اسرائیلی منطقه خاورمیانه، عمده ترین فعالیت های ضد رژیمی ایران را در خود جای داده بودند. انقلاب اسلامی، علاوه بر بعد ضد استبدادی، بعدی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی نیز داشت و اغلب مبارزان ایران با مبارزان عرب منطقه، علیه اسرائیل دارای آرمان مشترکی بودند و اردوگاه های فلسطینی در مصر، اردن و لبنان از مهم ترین پایگاه های آموزش چریک های ایرانی بود. روحانیت ایران با آگاهی از امکانات موجود در خارج از کشور و در پوشش تبلیغ دینی، استفاده فراوانی از این موضوع نمود. خصوصاً که عراق، مرکز روحانیت تشیع و حوزه علمیة نجف، پایگاه رهبری انقلاب نیز بود و این امکان رابطه با رهبری را برای سایر روحانیون آسان تر می کرد. به این ترتیب ملاحظه می شود که روحانیت، مبارزه را در

چارچوب مرزهای ملی خلاصه نمی‌کرد و از هر فرصتی و در هر جایی که امکانی برای مبارزه می‌یافت، تلاش می‌نمود. گفتار دوم، نقش روحانیت در تبیین و ترویج ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایدئولوژیها، ابزار اصلی بسیج سیاسی در انقلابها مطرح می‌شوند. «ایدئولوژیها همراه با به دست دادن توضیحی از واقعیات اجتماعی، حاوی یک رشته عقاید سیاسی نیز هستند که بهترین شکل ممکن سازماندهی اجتماعی را به تفصیل شرح می‌دهند و همراه نقشه‌ای از واقعیات، تصویری از جامعه‌ای مطلوب هم در برابر می‌نهند.»^{۲۸} بدین ترتیب برای انقلابیون برنامه عمل و آرمان شهر ترسیم می‌کنند.

۱. نقش عمومی روحانیت در ترویج ایدئولوژی اسلامی انقلاب اسلامی نیز مانند هر انقلاب دیگری دارای ایدئولوژی فراگیر در حکم الگوی مبارزه بود و این ایدئولوژی بیش از هر عامل دیگری بر مذهب تشیع استوار بود. شیعیان هم قادر بودند به وسیله دستورها و پیام‌های خود، وضعیت موجود را با عنوان دوران حکومت غصبی امام معصوم، وضعیت نامطلوب جلوه دهند و هم قادر بودند با الگوهای نظیر مبارزات امامان معصوم، خصوصاً امام حسین - علیه السلام، شیوه مبارزه را به پیروان بیاموزند. در نهایت به وسیله این ایدئولوژی، وضعیتی آرمانی از حکومت فقیه جامع شرایط به نیابت از امام معصوم عرضه می‌گردید. به هر حال، ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران از یک سو، در بردارنده طرد و نفی ارزشهای حاکم بر جامعه گذشته ایران، به ویژه از نظر فرهنگی و اخلاقی بود و از سوی دیگر، در بردارنده ایده و آرمان تأسیس

۲۸- رابرت اکشلال و دیگران، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه ی م. قاند، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵، صص ۱۲ - ۱۱.

سامان سیاسی جدید مبتنی بر ارزش‌ها و اصول اسلامی بود^{۲۹} که توسط رهبران و ایدئولوگ‌های انقلاب اسلامی تدوین شد. حمید عنایت دربارهٔ امکان بالقوهٔ تشیع برای عرضهٔ ایدئولوژی مبارزه، بر طبق نیازهای جامعهٔ امروز و سرزندگی و تحرک شیعه در سالهای اخیر معتقد است که «این موضوع در درجهٔ اول با توجه به بعضی امکانات که برای انطباق با تحولات اجتماعی و سیاسی دارد تبیین می‌گردد. اساسی‌ترین این امکانات، اصل اجتهاد است، که طرح و تدبیری برای تکمیل منابع فقهی و بالقوه تعبیه‌ای انقلابی در برابر قدرتهای دنیوی است. نظامی عقیدتی که بدین سان عقیده و اجتهاد آزادانهٔ فردی را، حتی در مسایل دارای اهمیت درجهٔ دوم هم تصویب می‌کند، آشکارا توانایی بیشتری برای انطباق با مسایل پیش بینی نشده در منابع دارد...»^{۳۰} آن بخش از علما و روحانیون که از توانایی و سطح علمی و فقهی بالاتری برخوردار بودند، همراه امام، ایدئولوگ‌های اصلی انقلاب بودند.

۱. امام (ره) ایدئولوگ اصلی انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) به منزلهٔ رهبر اصلی انقلاب، از عنصر آگاهی و اندیشه و برنامهٔ بدون مبارزه غافل نبوده، خود بیش‌ترین تلاش را برای آگاهی بخشی به توده‌ها انجام داد و با تأکید بر این که «آقایان موظفانند ملت را آگاه کنند، علما موظفانند ملت را آگاه کنند...»^{۳۱}

۲۹- شجاع احمدوند، فرایند بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی ایران، مجموعهٔ مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اساتید، ۱۳۷۴، ص ۶۹.

۳۰- حمید عنایت، اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر، ترجمهٔ بهاء الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۳۷۵.

۳۱- صحیفهٔ نور، ج ۱، ص ۱۰۷.

خود با اولین سند سیاسی که در دهه بیست، خطاب به روحانیون اسلام، علمای ربانی و سایر طبقات مردم نوشت، مبارزه را با آگاهی بخشی آغاز نمود. عمده‌ترین فعالیت امام (ره) در این زمینه، تدریس و تألیف کتاب «ولایت فقیه یا حکومت اسلامی» است که در دوران تبعید در نجف اشرف تهیه و منشور مبارزاتی ایشان گردید.

در این کتاب، همه کار ویژه‌های مربوط به ایدئولوژی انقلابی مطرح شده، نیز از وضع موجود به وضعی نا به هنجار یاد شده، همچنین وضعیت آرمانی از حکومتی ایده‌آل ترسیم شده، راه مبارزه برای رسیدن به آن جامعه آرمانی مطرح شده است. کتاب مشتمل است بر پنج قسمت:

- قسمت اول: دلایل لزوم تشکیل حکومت؛ که در این قسمت امام (ره) سه دلیل عمده برای ضرورت تشکیل حکومت اسلامی مطرح می‌کنند: ۱. عمل پیامبر در تشکیل حکومت. ۲. ضرورت استمرار اجرای احکام الهی که فقط در زمان پیامبر ضرورت ندارد، بلکه برای همیشه است. ۳. ماهیت و کیفیت قوانین اسلام که بدون حکومت اجرا شدنی نیست.^{۳۲}

- قسمت دوم: بررسی نمونه‌هایی از احکام اسلامی نظیر احکام مالی، دفاعی، احقاق حقوق و... که نیاز به حکومت دارند.

- قسمت سوم: طرز حکومت اسلامی، در این قسمت ابتدا اختلاف طرز حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها چنین مطرح می‌شود: «حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست... حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه

۳۲- ولایت فقیه، پیشین، مقدمه.

مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن... مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره، مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - معین گشته است...»^{۳۳}

سپس امام وضعیت زمامداری ایده آل از نظر اسلام را بررسی کرده، علاوه بر شرطهای عامی، نظیر عقل و تدبیر دو شرط علم به قانون و عدالت را از شرایط اساسی زمامدار اسلامی ذکر می کند.^{۳۴}

ایشان درباره شرط زمامدار در دوره غیبت امام معصوم از نظر تشیع معتقدند که «اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب الزمان (عج) موجود بود برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد، در عده بی شماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر با هم اجتماع کنند می توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند.»^{۳۵}

امام (ره) جامعه آینده و آرمانی را که باید برای آن مبارزه کرد، با دقت تمام ترسیم می کند و علاوه بر تعیین خصوصیات این حکومت، مشخصاً نوع آن را تحت عنوان حکومت یا ولایت فقیه جامع شرایط مطرح کرده، نحوه تشکیل و اختیارات آن را بیان می کند:

۳۳- همان، ص ۳۶ و ۳۲.

۳۴- همان، صص ۳۸ و ۳۷.

۳۵- همان، ص ۴۰.

«اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد، به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در امر اداره جامعه داشت دارا می باشد و بر همه مردم لازم است از او اطاعت کنند.»^{۳۶} این فرد با عنوان ولی فقیه «همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات الله علیهم، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است»^{۳۷} و ائمه و فقهای عادل موظفاند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند.»^{۳۸}

- قسمت چهارم: در این قسمت حضرت امام، نظریه ولایت فقیه خود را به استناد اخبار و احادیث فقهی ثابت می کند. از جمله مقبوله عمر بن حنظله، روایت تحف العقول از سیدالشهدا و... که ایشان پیش تر نیز در کتاب کشف الاسرار به آن اشاره نموده بودند.^{۳۹}

- قسمت پنجم: برنامه مبارزه که مهم ترین بخش هر ایدئولوژی است منظور توجه خاص امام (ره) بوده، برای پیروان خود توصیه ها و راهنمایی هایی برای موفقیت مبارزه و تشکیل حکومت اسلامی مطرح می کنند:

۳۶- همان، ص ۴۰.

۳۷- همان، ص ۴۰.

۳۸- همان، ص ۴۶.

۳۹- کشف الاسرار، پیشین، صص ۱۸۸ و ۱۸۷.

«اولین فعالیت ما در این راه، تبلیغات تشکیل می‌دهد. تبلیغات و تعلیمات دو فعالیت مهم و اساسی ماست. وظیفه فقهاست که عقاید و احکام و نظامات اسلام را تبلیغ و به مردم تعلیم دهند تا زمینه برای اجرای احکام و برقراری نظامات اسلامی در جامعه فراهم شود.»^{۴۰} مقدمه آن این است که حوزه‌های روحانیت اصلاح شود؛ «اما باید در اصلاح فکری و اخلاقی افراد حوزه کوشش کنیم.»^{۴۱} پس از آگاهی بخشی از فعالیت عمده مبارزان، مبارزه منفی با رژیم حاکم خواهد بود، زیرا «برانداختن طاغوت، یعنی قدرت‌های سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است وظیفه همه ماست.»^{۴۲} پس باید «روابط خود را با مؤسسات دولتی آنها قطع کنیم با آنها همکاری نکنیم. از هرگونه کاری که کمک به آنها محسوب می‌شود پرهیز کنیم. مؤسسات قضایی و مالی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جدیدی به وجود آوریم.»^{۴۳} به این ترتیب امام (ره) علاوه بر سخنرانی‌های مختلف و پیام‌های متعدد که در مجموع، ایدئولوژی‌های انقلاب اسلامی را به وجود آوردند، در مجموعه‌ای مدون منشور انقلاب اسلامی را مطرح و چارچوب فکری، ایدئولوژیکی انقلاب را بیان نمودند. در این جا لازم است به ابعاد دیگری از نقش امام، در بسیج نیروهای انقلابی اشاره نمود که وی را از سایر رهبران انقلابی متمایز می‌کند. شخصیت قاطع امام (ره)، در مبارزه با رژیم از

۴۰- ولایت فقیه، پیشین، صص ۱۱۶ و ۱۱۵.

۴۱- همان، صص ۱۲۶ - ۱۲۵.

۴۲- همان، ص ۱۳۸.

۴۳- همان، ص ۱۳۸.

ایشان علاوه بر فردی ایدئولوگ و رهبری نمادین، رهبری آشتی ناپذیر و آهنین ساخته بود که رهبری عملی انقلاب را نیز در دست داشت و به قول حامد الگار:

«گرچه گاهی اوقات توصیه‌های اشخاص داخل ایران را در زمینه جزئیات استراتژی می‌پذیرفت؛ اما کلیه تصمیمات اساسی را خودش می‌گرفت. با اصراری آمرانه بر انحلال رژیم سلطنتی و بنیان‌گذاری یک حکومت اسلامی، کلیه مدافعان و طرفداران سازش با شاه را ساکت کرد. بدون پافشاری امام و بدون قابلیت او در حفظ وفاداری و اطاعت توده‌های مردم ایران، آنچه به یک انقلاب پیروزمند ختم شده می‌توانست به عنوان مورد دیگری از تقابل میان نیروهای مخالف دولت، بدون اخذ نتیجه‌ای قطعی به بایگانی تاریخ ایران سپرده شود.»^{۴۴}

۱- ۲. نقش روحانیون برجسته الف) شهید مطهری استاد مطهری در جایگاهی دیگر، از جمله روحانیون مبارزی بود که سنگراندیشه فلسفه و ایدئولوژی را برای مبارزه علیه نظام حاکم برگزیده بود. ایشان به دلیل تدریس در محیط‌های دانشگاهی و حوزوی، نفوذ فکری گسترده‌ای در میان مبارزان داشت. آیت الله خامنه‌ای درباره شخصیت اجتماعی، سیاسی آن شهید می‌فرماید: «به نظر من مرحوم مطهری با دو ابزار می‌توانست تفاهم و نزدیکی بین دو قشر روحانیون و تحصیل کرده‌های جدید را به وجود بیاورد: یکی تلاش علمی و دیگری غنای شخصیت خود ایشان. از لحاظ تلاش علمی، ایشان در دانشگاه تدریس کردند و با دانشجویان

۴۴- حامد الگار، نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم، مجموعه مقالات سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، ص ۳۲۳.

انس پیدا کردند. در مجامع تحصیل کرده‌ها، مهندسين، پزشکان شرکت نمودند و یک قطب و ملجاء و پناهی برای تحصیل کرده‌های جدید شدند و ایشان موفق‌ترین چهره روحانی در میان محیط‌های فرهنگ جدید بودند.^{۴۵}

عمده فعالیت شهید مطهری سخنرانی‌های علمی و سیاسی در مجامع مختلف، تألیف مقالات و کتاب‌های مختلف بود. برای نمونه، در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ که انجمن اسلامی پزشکان تشکیل شد، استاد مطهری از سخنران‌های اصلی این انجمن بود. به طوری که در طول سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ تقریباً سخنران منحصر به فرد انجمن بودند.^{۴۶}

نمونه دیگر نقش ایشان در تغذیه فکری و ایدئولوژیکی گروه‌های انقلابی بود. شهید اسدالله لاجوردی، درباره نقش ایشان در هدایت جمعیت‌های مؤتلفه می‌گویند: «در حقیقت می‌شود گفت که تغذیه فکری جمعیت‌های مؤتلفه از ناحیه ایشان بود. کتاب‌هایی که بعداً به چاپ رسید، خیلی از آنها زمینه‌اش در همان هیأت‌های مؤتلفه بود که ایشان مطالبی را می‌فرمودند و به صورت پلی کپی منتشر می‌شد و بعداً به صورت کتاب در می‌آمد.»^{۴۷}

شهید مطهری نه تنها دست اندرکار ادامه ایدئولوژی اصیل اسلامی بود، بلکه از منتقدین اصلی سایر ایدئولوژی‌های انحرافی نیز به شمار می‌آمد. در حقیقت ضرورت تدوین ایدئولوژی اسلامی از نظر استاد مطهری با توجه به احساس نیازی بود که استاد در این زمینه داشتند و

۴۵- آیت الله خامنه‌ای، مطهری احیاگر تفکر دینی، مجله کلمه دانشجو، شماره‌های ۴ و ۵، ۱۳۷۴، صص ۷۵-۷۴.

۴۶- علی باقی نصرآبادی، سیری در اندیشه‌های اجتماعی شهید آیت الله مطهری، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۷۷، ص ۸۸.

۴۷- محمد حسین واتقی راد (گردآورنده)، مصلح بیدار، تهران، صدرا، ۱۳۷۸، ص ۱۵۵.

خلاء آن کاملاً در جامعه محسوس بود، ایشان در کتب مختلف سعی نمودند چارچوب نظری چنین ایدئولوژی مبارزاتی را بر مبنای اصول اعتقادی اسلام تدوین نمایند، که این کتاب‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

دسته اول، کتاب‌هایی هستند که استاد برای پاسخ‌گویی یا رفع شبهه و یا نقد سایر ایدئولوژی‌های غیر اسلامی به رشته تحریر در آورده است. نظیر «خدمات متقابل اسلام و ایران» که دیدگاه انتقادی در برابر ناسیونالیست‌های افراطی است. دسته دوم، کتاب‌هایی هستند که استاد در آنها ایدئولوژی اسلامی بر مبنای جهان بینی خاص را طراحی نموده است. مانند «مجموعه جهان بینی اسلامی» که در ادامه، بخش‌هایی از آن را به منظور آگاهی از نوع ایدئولوژی منظور نظر ایشان مطرح می‌کنیم. از نظر شهید مطهری، از آنجا که اسلام دین کاملی بوده، بر فطرت انسانی منطبق است و «به حکم این که در جهان بینی اش قایل به فطرت یگانه است، هم طرفدار ایدئولوژی یگانه است و هم طرفدار فرهنگ یگانه».^{۴۸} «اسلام که بر چنین جهان بینی بنیاد شده است، مکتبی است جامع و واقع‌گرا. در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی، اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است».^{۴۹}

۴۸- همان، صص ۲۳۲ - ۲۳۳.

۴۹- همان، ص ۲۲۹.

ب) شهید بهشتی، متفکر و سازمان دهنده انقلاب اسلامی شهید بهشتی که به اعتراف دشمنانش، نویسنده‌ای اسلامی با قدرت سازماندهی بالا بود، نقش مهمی در شکل‌دهی فکری و عملی در انقلاب اسلامی داشت.

دکتر بهشتی به نمایندگی از طرف مراجع وقت به مرکز اسلامی هامبورگ در آلمان رفت، در آنجا هسته اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان را به وجود آورد. نقش مهم دیگر ایشان در تألیف برخی از کتاب‌های درسی دینی بود که بدون ذکر نام خود برای مدارس چاپ می‌شد و برای آشنایی نسل جدید با مفاهیم اسلامی بسیار با اهمیت بودند. عمده فعالیت‌های شهید بهشتی مربوط به طرح موضوع‌های اسلامی روز برای دانشجویان و طلبه‌های جوان بود که مقدمات ایدئولوژی را فراهم می‌نمود.

همچنین ایشان همکاری‌هایی برای نظم بخشیدن به علوم حوزوی و روزآمد کردن آنها کردند که در نهایت به تأسیس مدرسه حقانی انجامید. ایشان در سال ۱۳۴۸ به خدمت امام رسیده، پس از سر و سامان دادن کارها در خارج از کشور، سال ۱۳۴۹ به ایران برگشته، کار برنامه‌ریزی کتاب‌ها و فعالیت‌های علمی را به منظور ارتقای آگاهی طلاب و دانشجویان دنبال می‌کند. تا این که در سال ۱۳۵۵ هسته‌هایی برای کارهای تشکیلاتی به وجود آورده، در سال ۱۳۵۶ نیروها را در تشکیلات جامعه روحانیت مبارز، ساماندهی می‌کنند و در سال ۱۳۵۷ به پاریس خدمت امام رفته، شورای انقلاب را به دستور امام تشکیل می‌دهند که این شورا تشکیل

شده بود از آقای مطهری، آقای هاشمی رفسنجانی و آقای موسوی اردبیلی و آقای باهنر و شهید بهشتی که بعدها به آنها اضافه شدند.^{۵۰} شهید بهشتی در کنار مبارزات سیاسی و سازماندهی نیروهای مبارز، مسایل مربوط به ایدئولوژی اسلامی را تألیف و تدریس نمود از جمله از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ روزهای شنبه با عنوان مکتب قرآن، که مرکزی برای تجمع ۴۰۰ تا ۵۰۰ جوان فعال بود، تفسیر قرآن داشتند.^{۵۱} چارچوب‌های ایدئولوژیک شهید بهشتی، از خلال کتاب‌های ایشان مشخص می‌شود. برخی از کتابهای مهمی که ایشان تألیف نموده‌اند بدین قرار است: ۱. خدا از دیدگاه قرآن. ۲. نماز چیست؟ ۳. بانکداری و قوانین عالی اسلام در یک مجموعه. ۴. یک قشر جدید در جامعه ۵. روحانیت در اسلام و در میان مسلمین در یک مجموعه. ۶. مبارز پیروز. ۷. شناخت دین. ۸. نقش ایمان در زندگی انسان. ۹. کدام مسلک. ۱۰. شناخت. ۱۱. مالکیت. ۱۲. ایدئولوژی اسلامی. علاوه بر کتاب‌های ذکر شده که هر یک نقش به‌سزایی در آگاهی بخشی انقلاب داشتند، کتاب دیگری نیز پس از شهادت ایشان با عنوان «حکومت در اسلام» از وی به چاپ رسید که در آن به نوعی، منشور مبارزه و هدف مبارزه انقلابی را تدوین نموده بودند و ما به منظور بیان بخشی از فعالیت‌های ایدئولوژیک ایشان، به طور خلاصه آن را بررسی می‌کنیم:

۵۰- همان، صص ۴۷ و ۴۶.

۵۱- همان، ص ۴۶.

- حکومت در اسلام از دیدگاه شهید بهشتی از نظر شهید بهشتی، اسلام مشوق و حامی زندگی اجتماعی است و تعالیم عالی اسلام بر اساس حفظ پیوندهای اجتماعی و مستحکم کردن آنها و جلوگیری از سقوط جامعه است. «عالی ترین صفات انسانی از نظر اسلام وقتی ارزش واقعی خود را دارد که با حفظ پیوندهای اجتماعی توأم با انجام وظایف فرد نسبت به اجتماع کسب شده باشد.»^{۵۲}

بعد از این مقدمه، درباره زندگی جمعی انسان‌ها، ایشان انواع حکومت را نام برده، در نهایت حکومت تئوکراسی را نوع آرمانی حکومت منظور نظر خود دانسته، بیان می‌دارد که در حکومت تئوکراسی، علاوه بر نقش مردم، خداوند نیز نقش اساسی دارد. «این جا سخن از تأمین مصالح مردم به وسیله خالق آنها و حکومت برگزیده خدای متعال است... تئوکراسی از آن جهت که اراده مردم در انتخاب حکومت مؤثر نیست و یک نفر بی آن که از جانب مردم برگزیده شده باشد بر آنها حکم می‌راند، به دیکتاتوری یا استبدادی قابل تشبیه است. ولی اولاً منظور اصلی از دخالت اراده مردم در تعیین حکومت در روش کار آن این بود که دستگاه‌های حکومتی، ملزم به مراعات خواسته‌های مردم باشند و تأمین مصالح عمومی به این طریق ضامنی داشته باشد و این منظور را در تئوکراسی تأمین شده است. چون به راستی اگر کسی از جانب خدا به حکومت منصوب شود، دیگر جای تردید نمی‌ماند که مصالح عمومی را به بهترین وجه ممکن تأمین می‌کند. ثانیاً اگر چه هنگام تعیین حکومت، اراده

مردم دخیل نبوده؛ ولی پس از آن که به اراده خدا تعیین شده، اراده مردم نیز جز او نخواهد خواست...»^{۵۳}

دکتر بهشتی در فصل سوم کتاب خود به اهداف حکومت‌های مختلف اشاره کرده، معتقد است که سه نوع هدف را برای هر حکومتی می‌توان تصور کرد: ۱. حکومتی که هدف آن تأمین نیازهای هیئت حاکمه است. ۲. حکومتی که هدف اصلی آن، تأمین خواسته‌های مردم است. ۳. حکومتی که هدف اصلی آن، تأمین مصالح مادی و معنوی، اخلاقی و دینی برای همه افراد، همه طبقات و همه ملت‌ها و همه نژادها و نسل‌هاست؛ از این روی فقط حکومت الهی چنین هدفی را دنبال می‌کند:

«در حکومت عالی الهی، هدف حکومت، سازمان‌های دولتی، نظام‌ها و مقررات اجتماعی، آن است که عالم انسانیت را به طرف کمال سوق دهد... در حکومت عالی الهی، عنایت به تأمین خواسته‌های مادی مردم در حدودی است که فرد و جامعه نه در فشار و محرومیت‌های مادی خرد و منحرف شود و نه همه نیروهایش در راه هوی و هوس و شهوت متمرکز گردد و از کمالات عالی معنوی محروم بماند...»^{۵۴}

سرانجام، در فصل چهارم برای بیان نمونه ایده‌آل، به حکومت پیغمبران و ویژگی‌های آنها اشاره می‌کند. خلاصه این که شهید بهشتی نیز که هم متفکری دارای مدرک دکترای دانشگاهی

۵۳- همان، صص ۵۰ - ۴۹.

۵۴- همان، صص ۶۸ - ۶۷.

و هم طلبه حوزه بود و به علوم قدیم و جدید آگاهی داشت، نقش مهمی در عرضه ایدئولوژی اسلامی فراگیر برای اقدام عملی همه گروه‌های مبارز، اعم از روحانی و غیر روحانی فراهم نمود و خود نیز ساماندهی نیروها را انجام داد.

ج) شهید مفتاح عامل وحدت حوزه و دانشگاه دکتر مفتاح پس از امام، شهید مطهری و شهید بهشتی، از جمله روحانیون فعالی بود که برای عرضه و گسترش یک ایدئولوژی انقلابی مبتنی بر اسلام، تلاش فراوانی در محیط‌های دانشگاهی و حوزوی نمود و از آنجا که استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران بود، توانست نقش وحدت بخش دو گروه عمده مخالفین، یعنی روحانیت و دانشگاه را ایفا نماید. ایشان در زمان تحصیل و تدریس مقالات متعددی در مجلات مختلف نوشته، سعی در نشر تشیع اصیل و انقلابی در سطح جامعه داشت و تألیفات و تحقیقات زیادی در این زمان در موضوعات اجتماعی، سیاسی انجام داد. از جمله فعالیت‌های مهم ایشان، تشکیل مجمع «جلسات علمی اسلام شناسی» بود که برای شناساندن چهره اسلام واقعی به مردم، اقدام به چاپ کتاب با این عناوین نمود: ۱. اسلام پیش رو نهضت‌ها. ۲. با ضعف مسلمین دنیا در خطر سقوط. ۳. شیعه و زمامداران خودسر. ۴. جهان بینی و جهان داری علی - علیه السلام - ۵. دعا عامل پیشرفت یا رکود. ۶. ره آوردهای استعمار. ۷. همسران رسول خدا. ۸. زیارت ما، خرافه یا حقیقت.^{۵۵}

از جمله اقدامات دیگر ایشان، تشکیل کتابخانه و کلاس‌های مختلف عقیدتی، فلسفی، تفسیر، تاریخ ادیان و... به طور منظم و در سطح‌های مختلف برای برادران و خواهران برای بالا بردن سطح آگاهی ایدئولوژیک و شعور سیاسی قشرهای روشن فکر جامعه بود. البته روحانیون مختلفی در این کلاس‌ها شرکت می‌کردند که محتوای غنی و روشن فکرائه مسایل طرح شده در کلاس‌ها و سخنرانی‌ها و پخش اعلامیه‌های مختلف در سطح وسیع و فعالیت شدید و وسیع ایشان در مسجد باعث تعطیلی آن شد.^{۵۶}

پس از بسته شدن مسجد جاوید، دکتر مفتاح در مسجد قبا «در سطحی وسیع‌تر دست به تشکیل کلاس‌های ایدئولوژیکی و سخنرانی‌های روشنفکرانه زد و در کنار آن کتابخانه و صندوق ذخیره قبا را بنیاد نهاد و با استفاده از صحن کتابخانه در تابستان، اردوهای جهت دانش‌آموزان تشکیل داد. این برنامه‌های مسجد قبا، سرآغاز فعالیت‌هایی بود که سرانجام مسجد قبا را بزرگ‌ترین مرکز انقلابی تهران در انقلاب اسلامی کرد.»^{۵۷}

شهید مفتاح علاوه بر فعالیت‌هایی که ذکر شد، مقالات زیادی برای مجلات مذهبی آن زمان نوشته، در شکل دهی ایدئولوژی فعال اسلامی شیعی، نقش مهمی ایفا نمود. ایشان به منزله پل ارتباطی روشنفکران دانشگاهی و روحانیون حوزوی بود. گفتار سوم: روحانیت و شیوه‌های مبارزه در انقلاب اسلامی از لحاظ شیوه مبارزه، از چندین روش استفاده شد که عمده‌ترین آنها

۵۶- همان، ص ۵۷.

۵۷- همان، ص ۵۹.

استفاده از روش‌های توده‌ای بر اساس سنت اعتراض مذهبی بود.^{۵۸} حضور توده‌های مردم به نشانه اعتراض در خیابان‌ها از جمله روش‌های جدید در پیروزی انقلاب بود که البته به صورت مراسم خاص مذهبی آغاز شده، در نهایت شکل سیاسی به خود می‌گرفت و از این نظر منحصر به فرد تلقی می‌گردید. استفاده از مراسم عاشورا، تاسوعا، چله شهدای هر شهر و... از جمله این شیوه‌ها بودند. همچنین برگزاری نمازهای جماعت در خیابان‌ها، مانند نماز عید فطر از جمله این فرصت‌ها برای تجمع اعتراض‌آمیز مردم بود.

۱. روحانیون و مبارزه مسلحانه از جمله روحانیونی که از روش‌های مسلحانه در کنار سایر روش‌ها استفاده می‌نمودند می‌توان به شهید سید علی اندرزگو و شهید محمد منتظری اشاره نمود که به دلیل محفی بودن فعالیت‌هایشان اطلاعات زیادی نیز از نحوه عملکرد آنها وجود ندارد؛

این نکته نیز باید مدنظر قرار گیرد که گرچه روحانیون به طور مستقیم کمتر در مبارزات مسلحانه شرکت می‌کردند؛ الهام بخش فکری و ایدئولوژیکی و نیز مشوق و گاهی کمک‌کننده مالی به آنها بودند.

۲. روحانیون و شیوه‌های مسالمت‌آمیز مبارزه مخالفت مسالمت‌آمیز به صورت مقاومت منفی، از عمده‌ترین روش‌های مبارزاتی روحانیون محسوب می‌شد. روش‌هایی نظیر اعتصاب، تعطیل

نمودن نماز جماعت، تعطیل نمودن دروس حوزوی و تعطیلی بازارها از جمله مهم‌ترین شیوه‌ها بود.

۵۹- شهید محلاتی در خاطرات خود به اعتصاب روحانیون در دانشگاه تهران اشاره می‌کنند.^{۵۹}
- از عمده‌ترین روش‌های شهید صدوقی در مبارزه، شیوه تعطیل کردن نماز جماعت و مجلس روضه، همراه درخواست تعطیلی بازار و اصناف و از خانه بیرون نیامدن و حتی گاه، تأکید بر آن با مشخص کردن ساعات خاصی و استفاده از این شیوه در بسیاری از بزرگداشت‌ها و چهلم‌ها بود.^{۶۰}

۶۱- شهید صدوقی، با تأکید بر عدم درگیری مردم با مأموران و بیان روش‌هایی نظیر عدم شعار دادن و عدم خروج از خانه‌ها، این نوع مبارزه را «جنگ سرد» مردم علیه رژیم می‌خواند.^{۶۱}
- هنگامی که رژیم، در سال ۱۳۴۴، قرآن‌هایی را به چاپ رسانید و برای عوام‌فریبی، آنها را برای روحانیون شهرهای دیگر فرستاد تا برای خود کسب مشروعیت کند، روحانیت برای مقاومت منفی و مخالفت با چاپ دولتی و درباری قرآن و عدم استقبال از مراسم اهدای آن، حتی الامکان از پذیرفتن آن سرباز زدند و یا این که آن را پس از تحویل بلافاصله به مجامع

۵۹- شهید محلاتی، ص ۱۰۹.

۶۰- بختیاری، پیشین، ص ۸۵.

۶۱- بختیاری، پیشین، صص ۸۶ - ۸۵.

مذهبی هدیه کردند و برخی از علما نیز به بهانه‌های مختلف از شهرها خارج شدند تا مجبور به شرکت در مراسم نشوند و برخی نیز به دعوت رژیم بی توجهی نمودند.^{۶۲}

- امام (ره) در سخنرانی‌ها و رهنمودهای مختلف، بر روش‌های غیر خشونت‌آمیز تأکید کرده‌اند.

امام (ره) در مصاحبه با خبرنگار فیگارو که از ایشان سؤال نمود: «در مراحل اولیه، مبارزه علیه

رژیم شاه اعتصابات و تظاهرات نسبتاً مسالمت‌آمیز داشته است و علیه ارتش و پلیس به هیچ

وجه اسلحه و سنگ به کار نرفته است. آیا شما فکر نمی‌کنید که اکنون زمان این روش نیست؟

و به طور دیگری آیا نمی‌شود عمل کرد، مثلاً به مبارزه مسلحانه متوسل شد؟» امام قاطعانه

پاسخ می‌دهند:

«حتی پس از روز جمعه در تهران که آن همه هم کشتار به جا گذاشت، ما همان شکل مبارزه

را حفظ کردیم. همان طور که دنیا می‌داند، قیام ما با وجود ضربه‌هایی که خورده است. هرگز

درهم شکسته نشده است و آن قیام با همان روش ادامه دارد؛ ولی از من پرسیده‌اند آیا وقت

تغییر روش و رو آوردن به مبارزه مسلحانه به جهت پاسخ دادن به قدرت ارتش که شاه آن را

به کار گرفته است، نرسیده است؟ من گفته‌ام «نه». معذالک امروزه در این مورد از خود

می‌پرسم که نمی‌توان تا بی‌نهایت سینه‌های عریان را جلوی لوله تفنگ قرار داد. تاکنون من

رهنمودهای خود را مبنی بر مسالمت‌آمیز بودن عمل‌مان بود تغییر نداده‌ام؛ ولی شاید مجبور شوم این کار را بکنم.»^{۶۳}

گفتار چهارم: نقش روحانیت در هم بستگی میان نیروهای مخالف ائتلاف مردمی نیروهای مخالف، مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. یرواند آبراهامیان، دربارهٔ نقش گروه‌های مخالف در انقلاب اسلامی معتقد است «در حالی که طبقهٔ متوسط سنتی با سازمان کشوری خود به مخالفان کمک می‌کرد، طبقهٔ متوسط جدید، جرقهٔ انقلاب را زد، بر آتش آن دامن زد و آخرین ضربه‌ها را فرود آورد. حقوق‌دانان، قضات و روشنفکران، نامه‌های سرگشاده نوشتند و انجمن حقوق بشر پدید آوردند. دانشجویان، تظاهرات خیابانی را شروع کردند. کارگران یقه سفید، به ویژه کارمندان بانک‌ها، کارمندان اردارات و مأموران اقتصاد را فلج کردند...»؛ اما «با این حال ستون فقرات نهضت (آیت الله) خمینی، طبقهٔ متوسط سنتی، به خصوص بازاریان و روحانیت بود.» بنابراین از نظر آبراهامیان، روحانیت با بسیج و همکاری سایر گروه‌های جامعه موفق به بسیج سیاسی علیه رژیم شد. چنان که از چند نمونه پیام‌های امام (ره) مشخص است، ایشان در هر فرصت تأکید می‌کند که «مخالفت‌ها را کنار بگذارید و با هم دوست باشید. همه با هم، هم قدم باشید... ما همه باید دست به هم دهیم...»^{۶۴} و حتی الامکان تمامی نیروهای انقلابی را دعوت به مبارزه و همکاری می‌کند. نقش وحدت بخش و

۶۳- صحیفهٔ نور، ج ۲، ص ۳۶.

۶۴- صحیفهٔ نور، ج ۱، ص ۵۹۹.

تمرکز دهنده این پیام‌ها در بسیج توده‌ها بسیار تعیین کننده بود و امکان ائتلافی فراگیر، میان مخالفین متعدد رژیم را فراهم نمود.

نتیجه گیری در این پژوهش، نگارنده سعی نمود فقط به این سؤال پاسخ دهد:

«روحانیت در مقام مهم اجتماعی که نفوذ در خور توجهی در جامعه ایران از دیرباز داشته

است، در فرایند بسیج سیاسی مخالفین شاه، طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ چه نقشی ایفا نموده

است؟» با تجزیه و تحلیل داده‌های اطلاعاتی به این نتایج دست می‌یابیم:

- روحانیت در انقلاب اسلامی نقش قاطعی داشته است.

- روحانیون مبارز با یکدیگر همبستگی محکمی داشتند و این از عوامل مهم موفقیت روحانیون بود.

- روحانیون از قدرت سازماندهی و بسیج بالایی برخوردار بودند و در این راه از مساجد، اعیاد

و مراسم مذهبی حداکثر استفاده را نمودند.

- روحانیون از مهم‌ترین گروه‌های ایدئولوژی پرداز برای انقلاب اسلامی بودند.

- روحانیون در حد امکان از شیوه‌های مسالمت‌آمیزی مانند اعتصاب، تظاهرات توده‌ای و

تحصن برای مبارزه بهره می‌جستند؛ اما برخی از روحانیون از مبارزات مسلحانه حمایت کرده،

برخی به طور مستقیم به آن اقدام می‌نمودند.

- روحانیون نقش تمرکز بخش و اتحاد میان گروه‌های مبارز مختلف را با رهبری واحد امکان

پذیر نمودند و یک ائتلاف بزرگ سیاسی از مخالفان را زیر یک پرچم گرد آوردند و خود

رهبری آن را به عهده گرفتند.